



11 اکتوبر 2020

داکتر سید عبدالله کاظم

دست های مرموز در شهادت میوندوال

(بخش نهم)

ضمیمه اول

اعترافات شفاهی مستند به ثبت صوتی (آدیوئی)

اعترافات به دو شکل ارائه گردیده است: یکی به شکل آدیوئی (ثبت شده در کست که از طریق رادیو افغانستان به نشر رسیده و دیگر نشر اسناد تحریری بیشتر بقلم شهید میوندوال نگاشته شده که بعداً در مجله ژوندون و دیگر جراید و روزنامه های رسمی چاپ شده اند. اینک در ضمیمه اول اعترافات شفاهی حاوی جریان تحقیقات پولیس از متهمان است که از روی کست ثبت شده (منتشره رادیو افغانستان در آنوقت) به قید قلم آورده شده است که متهمان بصورت مخلوط به پشتو دری صحبت کرده اند. قسمت های پشتوی آن توسط محترم محمد قاسم باز به دری ترجمه شده و به نشر رسیده و در وسط چند مرتبه مبصر رادیو افغانستان نیز تبصره کرده که (در اینجا به استثنای یکی دوبار موارد لازم) دیگر به قید قلم آورده نشده، زیرا تبصره های او شامل اصل تحقیق و گفتار متهمان نبوده است.

آغاز سخن آنچه در کست بیان شده است:

مولوی سیف الرحمان از جاسوسی به یکی از کشورهای همسایه پرده را برداشت، **مستنطق:** حاجی فقیر محمد میگوید، که من بخانه مرستیال رفتم، من برایش گفتم به خدا قوه و قدرت من دارم، در عسکری هم دارم در ملکی هم دارم. زرغون شاه گفت، میوندوال را گفت، همین زرغون شاه را گفت، کوهات، میوندوال، و دیگر بعضی دگروالها را نامهای شان را گرفت، آنقدر یادی من نیست.

تبصره مبصر رادیو:

فقیر محمد دوبار با خان محمد مرستیال ملاقات کرده که مرحله اول از زبان خودشان شنیدید، و مرحله دوم عبارت است، از یک مجلس بود که بر علاوه خان محمد خان و فقیر محمد و زرغون شاه با چند نفر دیگر حاضر بودند، که شرح مجلس دوم را از زبان زرغون شاه میشنوید.

زرغون شاه در مرحله اول بکلی از موضوع انکار میکرد، بعد از اینکه دلایل و مدارک اثباتیه در مقابلش ارایه میشود. شهود شهادت میدهد و حاجی فقیر محمد حاضر میشود بالای او شهادت میدهد.

زرغون شاه: اینها بودند که، حاجی ها گفتند که، خان محمد خان، عبدالرزاق، کوهات، خودی همین سیف الرحمان (بلا) چی میگه، حاجی امین الله، اونها در آن مجلس بودند گپ میزدند. همین چیزها را گفتند که آهسته آهسته دیگر چیزها را پیش میبریم، هر وقتیکه وقت شان آمد. از قوه هوایی عبدالرزاق خان مسئول است، و دیگر من در اردو دست داریم و سه نفر خو از داکترها و خویشاوندان من هم است، اونها هم میطپد.

مستنطق: مجلس را کی اداره میکرد؟

زرغون شاه: خودی خان محمد خان.

مستنطق: چی وقت این کار را میکردید؟

زرغون شاه: از درک چی، از درک ولسی نام دیگر را گرفت. گل شاه علی که او بما کمک میکند.

مستنطق: مصرف و پیسه و این گپ را کی؟

زرغون شاه: خو خانه یک نان بود دیگر چیزی نبود.

مستنطق: نی نی مصرف تان به اون وقتها، این نفر پیدا کردن و.

زرغون شاه: او خودش میکرد، او پیسه دار است. (دیوس).

مستنطق: خان محمد؟

زرغون شاه: آه. گفت که این را ما پیش میبریم.

مستنطق: در اردو و قطعات کدام کدام نفرها بودند؟

د پانو شمیره: له 1 تر 8

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنډي د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په څير و لولئ

زرغون شاه : نی . دیگران نبودند، چتی ما مردم را قلم داد کرده نمی توانم.

تبصره نطق و مبصر رادیو:

چون در ترتیب کودتاها معمولاً صرف اشخاصی که مربوط یک گروپ شاملان گروپ خود را میشناسد. اما دسیسه سازان از حلقه متعدد تشکیل شده میباشد که به این صورت شاملان یک گروپ ، شاملان گروپ دیگر را نمیشناسد، اما صرف انهاییکه گردانندگان توطئه میباشدند با همه حلقه های مربوط معرفت دارند. لذا معنی این گفته زرغون شاه که از اشخاص دیگر شامل این توطئه خبر ندارد اینست که او صرف اشخاص مربوط گروپ خود را میشناسد. زرغون شاه : ما گفتیم که این چیزها است، و این پیش میرود. در هوایی او آدم هم کار میکند. در ملکی همین گل شاه علی دست و پا میزند، دگروال متقاعد است، از دوست هایش بود. و همین ضابط های خورد خورد، خو دو سه نفر از خودگی اش بود. گفت که احمد، محمود نامش و الله ، کی از خودگی خان محمد است. از ما کدام وظیفه نه خواست برایم گفت که هر وقت سرت صدا کردم ، من هم برایش گفتم، که خو صدا کن.

مستنطق : دیگه کی کی را وظیفه داد. اعضای که در آن مجلس بودند، او به سیف الرحمان هم گفت، کوهات هم گفت، که در چیز است در احتیاط، بعضی نفرهاییکه همراهیت است همایش گپ میزنم.

مستنطق : این صاحب منصبانی که در دیگر قطعات بودند؟

زرغون شاه : نه به او جای نرسیده بودند، چتیات میگوید.

مستنطق : در آن مجلس چی فیصله کردید؟

زرغون شاه : خو فیصله اش این بود که، که این فیصله شد که از هوایی عبدالرزاق خان نفر پیدا میکند و از مردم ولسی این دو نفر وکیل میکند، گل شاه علی یک دگروال متقاعد است. از جمله دوستان شان بود.

مستنطق : گل شاه علی از کجا است ؟

زرغون شاه : از مومند کامه.

مستنطق : گل شاه علی.

زرغون شاه : گل شاه علی.

مستنطق : دگروال است همین ؟

زرغون شاه : بلی.

مستنطق : خو جلسه آینده در کجا کنیم ؟

زرغون شاه : جلسه آینده را گپ نزد، گفت که باز همه را خبر میکنم، همه یکجا میشویم، جای شانرا نه گفته بود. تا همین جا خودش بود. دیگر.

مستنطق : خو در این جلسه دیگر چی یاد کرد؟ ما چطور خود را ترتیب کنیم، ببخشید. این خو یک چیز نیست که ما بازار برویم و یک چیزی را بخریم. موضوع کودتا یک موضوع سیاسی است. پلان چطور طرح شود؟

زرغون شاه : او را خو خود گفت که ما دوسیه را من ترتیب میکنم چی میکنم، چی میکنم. اشخاصی را که پیدا میکنم از کل شان تعهد میگیریم باز گپ میزنیم سر شان.

مستنطق : چطور تعهد میگیرید. چی قسم؟

زرغون شاه : والله در این مجلس همینقدر شد.

مستنطق : باز شما چطور رفتید در این مجلس. در حالیکه شما پیشتر گفتید که شما همراهی مخالفت دارید. شما چطور باز در خانه شان رفتید. چطور باز نشستید ؟

زرغون شاه : او گفت که ممکن میوندوال هم به این گروپ به پیوند، نی نی . دروغ گفته نمی توانم، نی چیزی را گفته بودند، او گفت که تعهد میکند که من نفرها را پیدا میکنم.

مستنطق : امین الله خان ، آه آه. والله اگر الفاظ شان به یادم باشد. نی عرض من را خو بشنوید. بخدا اگر الفاظ شان به یادی من باشد که چی می گفتند ، چی نمی گفتند. گفته خو از تقریر شان زیاد است. از یکطرف شروع میکند، بطرف دیگر میبرد. او اگر پیش شما گپ بزند، از گپ زدن شان معلوم میشود.

مستنطق : کی ؟

زرغون شاه : از کوهات او را بیخی از.

مستنطق : یک گپ و سخن اش خو یاد شما باشد. که چی گفت راجع به این موضوع نی گفت نی گفت ؟

زرغون شاه : والله آن [به معنی بلی] خو گفته باشد.

مستنطق: وقتیکه آن گفت که این کار را ما می‌کنیم به تنهایی خود که ما اینقدر قوه داریم، قدرت داریم این را بما تشریح دهید.

زرغون شاه: او خو اینقدر گفت که ما در احتیاط رفقا را می‌پالیم اینقدر به یادی من است.

مستنطق: از رفقا نام نگرفت؟

زرغون شاه: نی‌نی.

مستنطق: کی و کی . ممکن گرفته باشد؟

زرغون شاه: نه والله اگر ما شنیده باشیم به یاد ما نیست.

مستنطق: عبدالرزاق خان کی را نام گرفت؟

زرغون شاه: نه نه هیچ به یادم نیست، و هیچ به یادم نه مانده.

اکنون توجه شما را معطوف میداریم به اعترافات خان محمد مشهور به مرستیال که از پلان توطئه و همکاران خود در این دسیسه توضیحات میدهد:

مستنطق: مرستیال صاحب. نسبت به دلایل و مدارک اثباتیه که ما بشما پیشکش کردیم، شما سند برانت خود را و گفتید که دلایل شما و به کودتای بعدی من فعالیت می‌کردم، در مجالس شان اشتراک می‌کردم همان موضوع که ما از شما سوال کردیم، اشخاصیکه در این کودتا شامل بود. برای ما توضیح دهید. که بما وقت بدهید ما فکر می‌کنیم تا موضوع را به شما تشریح بدهم.

خان محمد مرستیال: در پلان که بما متصور بود، چرا به پلان در عمل شروع کردیم، چرا در قسمت پلان به عمل شروع کردیم، و نه به عمل شروع کردیم، و نه به عمل گذاشتیم، و نه به عمل رژیم مجلس اول شان دایر شد. یک پلان حرکتی بود که در این پلان همو قوت‌های که میخواستند بعد ایتلاف کردند. در این قوتها مختلف عناصری بود، مثلاً ملا بودند، عسکری بودند، یک تعداد عناصر کلانها، ریش سفیدها بودند. به این صورت این مردم اورگانیزه شود، و بعد از او به آنها اصول پلان اینطور بود.

مستنطق: راجع به روحانیون گپ زدید، نقش روحانیون چی بود، که اینها چی کار بکنند؟

خان محمد مرستیال: پیش ما متصور بود که روحانیون، ملاها کارهای که دولت میکنند باید به ضد دولت پروپاگندها کند.

مستنطق: یعنی روحانیون باید مردم را بر ضد دولت تبلیغ کند و بدبین سازد، تشویق کند.

تبصره نطق رادیو.....

مستنطق: بعد از اینکه روحانیون این تبلیغات را شروع کند و یا کردند بعد در آن وقت چه پلان داشتید؟

خان محمد مرستیال: وقتیکه انها این کار را می‌کردند. مردم قومی که پیش ما موجود بود و اکثریت شان وکیل های سابق که تشکیل میداد یا (اینها) در مناطق خود به شکل های مختلف حرکت کند، وقتیکه مردم حرکت می‌کرد دولت مجبور بود به سرکوبی آنها قوت را میفرستاد. بشما تشریح میکنم. مثلاً شما امروز منطقه شینوار شما یک حرکت عملی را در نظر بگیرید. مثلاً، یکسال دوسال پیش یک حرکت شد در مقابل حرکت (نازیان) شینوار یک بلوک که در انجا بود مردم اسلحه شان را گرفتند و چور کرد، حکومت مجبور شد دیگر قوه عسکری را روان کردند از مرکز. این قوه رفت در انجا متمرکز شد، شما خود فکر کنید که به همین ترتیب در یک ساحه وسیع (بزرگ یا کلان) افغانستان، چار نقطه یا یک ساحه وسیع این حرکت شود. شما در مرکز اصولاً چیزیکه که دارید. این قوتها تسهیل کشف میشود. مرکز خالی میماند، اگر شما در آن وقت در کابل هم یک قوه خاص میداشته باشید، میتوانید یک حرکت هم بکنید که این قوه جلو شانرا بگیرد. یعنی پلان عسکری اش، روش این بود.

مستنطق: خوب فرض کنید این حرکت هم شود باز هم در مرکز قوت‌های دیگر مانند قوه هوایی زمینی و دیگر قوه مییاشد.

خان محمد خان مرستیال: وقتی قوه در مرکز کم میشود در این قوه ما باید نفر خود داشته باشیم. باید کوشش میشد، تمام حرکت‌های عسکری خو از طرف وزارت دفاع میشود.

مستنطق: شما چطور میتوانستید که وزارت دفاع دلخواه شما حرکت کند؟

خان محمد مرستیال: وقتیکه ما هسته هسته یعنی پیش میرفتیم و دست پیدا می‌کردیم و همین صاحب منصبان که در اردو بود که بما دوست هستند، هسته هسته میتوانستیم که به یکدیگر ببینیم، بنشینیم، ما کوشش می‌کردیم که در بین

قطعات نفر خود را پیدا می‌کردیم، و اگر این کار را نمی‌توانستیم، اقلماً ما باید مفکوره خود را در آنها تزریق می‌کردیم. بهر صورت امید وار بودیم.

مستنطق: از کجا شروع می‌کردید؟

خان محمد خان مرستیال: قوتهای ماندگی در کابل، بشما عرض کردم، کوشش می‌کردیم که طرفداران بخود پیدا کنیم. آن کسانی که حاضر میشدند، تمام مناطق که تحت نظر بود، اول باید یک جا شهر اشغال میشد. مثلاً کابل. مردم می‌خیست (قیام می‌کرد).

مستنطق: خوب شما در حصه مخابرات چه پلان داشتید، در اینجاها خو قوت دیگر زیاد است مثلاً قطعه تانک، کماندو، علیحده (جدا) است. آیا شما در باره این مسایل فکر کرده بودید؟

خان محمد خان مرستیال: وقتیکه یک اندازه کار ما پیش می‌رود. در قسمت پالیتیشن (سیاست) جدا، زرها جدا ما هم در این مورد خوب فکر کرده بودیم. در دنیای امروز همین روحانیون اسلامی مردم را به رژیم، او عبارت از این است فکر می‌کنم همین رژیم که آمده پول و دارایی شما را ضبط می‌کند وقتی این تبلیغ به مردم می‌کردیم، مردم از این گونه مسایل بسیار بدشان می‌آید.

تبصره نطق رادیو

مستنطق: اولین بار این نظریه را همراهی کی طرح کردی. او چی نظریه برایت داد، و به کدام تاریخ این انگیزه بشما پیدا شد؟

خان محمد خان مرستیال: تاریخ ثابت شان و روز شان به یادم نیست، لکن اولین طرح به یادم است که ما همراهی عبدالرزاق خان قوماندان هوایی کردم، در خانه خود بود. من خانه شان رفتم و ونجا (انجا) گفتیم، که ترتیب که این کار پیش می‌رود خدا خیر کند. چی میشود که ما و شما پیش بینی چیزی کنیم.

مستنطق: غیر شما دیگر کسانی بودند و عبدالرزاق خان بشما چی گفتند؟

خان محمد خان مرستیال: عبدالرزاق خان، او این مسله همان نظریه من را وسعت داده اولین دفعه که یاد خودی ما است همین چیز است. بعد از او به اشخاص مختلف تماس گرفته شدند. مردم بخانه من می‌آمدند، به دیدن من هم همراهی شان گپ می‌زدیم که کدام شان بما مساعد است. البته اشخاصیکه بسیار مهم می‌بود، به آنها مجلس دیگر هم می‌کردیم. بعد از او سلسله تاریخ از یاد من رفته. من بشما گفته نمی‌توانم بکدام تاریخ.

مستنطق: همراهی می‌دووال چطور تماس برقرار ساختید؟

خان محمد خان مرستیال: سیف الرحمان یکبار به خانه ما آمد ما جریان کودتا را برایش گفتیم وی در جواب گفت که سر و مال من قربان شما. اگر می‌گوید که قوم بروم و یا همینجا چی کار باشیم.

مستنطق: اگر از این نفر ها یک یک مقابل شما حاضر شود، شما می‌گوید برایش؟

مستنطق: این را میشناسید صاحب؟

خان محمد خان مرستیال: بلی میشناسم، نورمحمد خان هستند، از کامه هستند، از جمله شاگردان من بودند، همراهی مدتها کار کردند، و خانه ما آمدند در همین چند روزیکه تاسیس شده این دوره.

(پشتو، خان محمد خان به دری ترجمه شده)

خان محمد خان مرستیال: شما به خانه من آمدید، چند وقت قبل به منزل من نیامده بودید؟

نور محمد: نی.

خان محمد خان مرستیال: من چی بگویم، در زیر تاک انگور. در زیر تاک انگور که دو دانه چوکی پهلو به پهلو مانده بودم در آنجا نشستیم، باز بگو من چی گفتم.

نورمحمد: شما گفتید که داود جمهوریت را آورده شما باید به ما همکار شوید. بخاطریکه یک تحول نو دیگر آمدنی است.

خان محمد خان مرستیال: حالا چپ شو. بس کو، بیشتر می‌گفتید که من شما را ندیده ام. حالا یک سلسله کنفرانس را نمی‌گوید، اگر من را ندیده ایا این را من در تلفون برایش گفتیم، یا خط برایش نوشتم، این چیزها این می‌گوید، من یکی از اینها برایش نگفتم، این را از شکم خود میسازد. من برایش گفتیم که بچه این کارها هسته هسته رو به خرابی می‌رود. ما و شما باید پیش بین باشیم من همینطور یک نقشه دارم تو چی می‌گی. او گفت که من حاضر هستم.

مستنطق: چی نقشه؟

خان محمد خان مرستیال: یک نقشه یعنی آماده گی برای یک قیام دیگر داریم و انقلاب می‌کنیم.

اینک شهادت خان محمد مرستیال بالای یک متهم دیگر شیرافضل دگروال:
خان محمد مرستیال: اینجا بیا شیر افضل خان. چطور هستی خوب هستی. شما به منزل من آمدید جمهوری که چطور شد، شما به خانه من آمدید؟
شیر افضل دگروال: بتاریخ ۲۹ بود که من به منزل شما آمدم.
خان محمد مرستیال: وقتیکه به خانه من آمدی به کجا نشستی؟
شیر افضل دگروال: باری اول که آمدم شما در منزل نبودید، من باز آمدم. بلی
خان محمد مرستیال: دروغ نگو. من از منزل بالا پایین آمدم در زیر تاک ها چوکی ها بود پهلو به پهلو نشستیم من
 برایت گفتم شیرافضل خان کار و بار چطور است، وزارت دفاع چطور است؟ خودت گفتی گدود است، خراب است،
 باز یک فیتنه جمهوری را چالان کردی.
شیرافضل: بلی راستی.
خان محمد: باز شما چی گفتید، انشاءالله به عرض من ملتفت شدید!
شیر افضل: بلی صاحب.
خان محمد مرستیال: اول گفتی که من به خانه امدم تو نبودی.
شیرافضل: دیگر ما به منزل شما آمدم شما در خانه نبودید. فردا من شما را در وزارت دفاع دیدم به همراهی شما
 مبارکی کردم باز ما و شما در کجا دیدیم؟
خان محمد مرستیال: شما بار دوم بخانه من آمدید، آن دیگر که شما آمده بودید من به آن روز آمدن شما خبر نیستم از
 تاریخ ۲۷-۲۹
خان محمد مرستیال: من در باره تاریخ ۲۷ و ۲۹ هیچ نمیگویم، من از شما سوال کردم که کارها چطور است، شما
 گفتید که گدود است، من برایت گفتم که ترفیع شما چطور شد، شما گفتید که ترفیع من سوخت، بخاطریکه حالا
 جمهوری است. من برایت گفتم که بیا با هم دست یکی کنیم، و یک کاری را کنیم. یک چیزی نو بوجود بیاوریم، شما
 گفتید که من همراهی شما استاده ام. شما گفتید هر وقتیکه امر کنید. این چیزها را شما گفتید.
شیرافضل دگروال: نه نه، این من و تو رو به رو هستیم من هیچ قول بشما ندادم.
خان محمد مرستیال: ایستاده شو. یک گپ دیگر برایت میگویم شیرافضل خان. من برایت گفتم این طور میکنم، شما
 برابم نگفتید؟
شیرافضل: خو ما خو نه گفتیم.
خان محمد مرستیال: شما خو نه گفتید، این گناه را من کردم حاجت به انکار نیست.
 در مجالسی که محمد هاشم میوندوال، خان محمد مرستیال، و عبدالرزاق خان اشتراک داشتند.
**اینک اعترافات تورن محمد اکرم پیلوت، سیدامیر قوماندان عمومی قوه هوایی و مدافع هوایی و دگرجنرال متقاعد
 قوه هوایی عبدالرزاق سابق قومندان قوه هوایی را بشنویم.**
مستطقی: اکرم خان.
تورن اکرم پیلوت: صاحب.
مستطقی: شما در میدان هوایی بگرام در کدام پست وظیفه اجرا میکردید؟
اکرم پیلوت: من صاحب در میدان هوایی بگرام در غند سو در کندک اول کار میکردم صاحب.
مستطقی: بعد از اعلان جمهوری که در ذهن شما فکر کودتا پیدا شد این مفکوره کودتا برای خودت پیدا شد یا
 کدام کسی دیگر شما را به این کار تشویق کرده بودند؟
اکرم پیلوت: صاحب. این مفکوره قطعاً برای خودم پیدا نشده بود، این صاحب اینطور قصه بود که من را سیدامیرخان
 و ممتازخان مرا به منزل خود برد و آنها مرا تشویق کردند و هاشم خان، و اینها برابم گفتند که از طرف میوندوال
 کودتا میشود.
مستطقی: این دو نفر ممتاز و سیدامیرخان وقتیکه شما را به کودتا همراهی شان شما را تشویق کردند، بشما چی گفتند
 که این کودتا به سرکردگی کی میشود؟ و رفقا شان کیها هستند؟ و تعداد اعضای این کودتا کم است یا زیاد؟ شما به چی
 عقیده هستید؟
اکرم پیلوت: - آنها گفتند که این کودتا به اینطور میشود به سرکردگی میوندوال میشود، که در قوه هوایی عبدالرزاق
 خان است و خودم قومندان مدافع برحال فعلی هستم، و در قوه زمینی خان محمد خان است.

د پانو شمیره: له 5 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
 یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولۍ

مستنطق: وقتیکه شما این تصمیمی کودتا را گرفتید بعد از آن شما در کجا و همراهی کی جلسه دیگر نمودید، در کجا؟
اکرم پیلوت: یک بار جلسه را در منزل عبدالرزاق خان نمودیم در آن جلسه که در منزل عبدالرزاق خان صورت گرفت این پیلوتهما اشتراک داشتند. یکی من بودم، سیدامیرخان بود، ممتازخان بود، دواجان خان بود. دواجان خان بعد تر آمد، باز رفته بود من ندیدم شان، سیدامیر را دیدم و هاشم خان بود.
مستنطق: شما را کی به منزل عبدالرزاق برد؟
اکرم پیلوت: ممتاز خان برایم گفت که در انجا تمام ما جمع میشویم بیا همراهی من برو.
مستنطق: دیگر کیها آمده بودند؟
اکرم پیلوت: سیدامیرخان آمده بود مردم های کلان کلان آمده بودند.
مستنطق: وقتیکه شما بمنزل عبدالرزاق خان رفتید، در انجا عبدالرزاق خان بشما چه گفتند، و چی هدایت داد؟
اکرم پیلوت: عبدالرزاق خان گفت که من یک کلان شما در قوه هوایی هستم در سابق خدمات زیادی را انجام دادم. و میخواهیم که حالا یک کودتا نمایم که خیر مملکت ما در آن باشد، و تعداد فعلی ما کم است شما کوشش کنید افراد دیگر را پیدا کنید. باز ما از منزل شان برآمدیم. باز وی همراهی ممتازخان صحبت میکرد، هرچه که برایش گفته باشد با او گفته.
مستنطق: وقتیکه آنها شما را به کودتا تشویق نمود شما هم به آنها هم عقیده شدید. و گپ آنها را قبول کردید؟
اکرم پیلوت: ما اینطور همایش قبول نمودیم صاحب.
مستنطق: چقدر وقت شما در منزل عبدالرزاق خان به این مباحثه ادامه دادید؟
اکرم پیلوت: تقریباً یک ساعت کم و بیش.
مستنطق: بعد از اینکه شما از منزل عبدالرزاق خان بر آمدید، باز کی همایشان در منزل شان باقی ماندند؟
اکرم پیلوت: بعد از اینکه ما از منزل شان برآمدیم، ممتازخان گفت که من به منزل خسر خود میروم. که منزل شان در خیرخانه موقعیت داشت.
مستنطق: مجلس دیگر که شما در منزل میوندوال نموده بودید چه وقت و شما را کی به منزل میوندوال برده بود و در کدام مسایل صحبت نمودید.
اکرم پیلوت: مجلس دوم ما در منزل میوندوال بود، وقتیکه به منزل میوندوال رفتیم مردم ملکی و عسکری در آن گدود بود صاحب. نفرهای عسکری را من نمی شناختم و مردم و صاحب منصبان هوایی را میشناختم.
مستنطق: از رفقای هوایی تان نام ببرید که کیها بودند؟
اکرم پیلوت: یک سیدامیر بود صاحب، این سرکرده شان بود، ممتاز بود صاحب، و اگر دواجان در درون در اطاق نشسته بود ولی ما خودم ندیدم شان. مردمهای کلان کلان در درون در اطاق دیگر نشسته بودند، سیدامیرخان بود صاحب.
مستنطق: سید امیر همراهی شما رفته بود یا پیش از شما؟
اکرم پیلوت: سیدامیر پیش از ما به منزل میوندوال رفته بود صاحب.
مستنطق: وقتیکه شما به منزل میوندوال رفتید، سیدامیر در منزل میوندوال بود؟
اکرم پیلوت: بلی صاحب. در درون خانه میوندوال بود.
مستنطق: شما وی را به چشم دیدید؟
اکرم پیلوت: بلی صاحب. من به چشم خود وی را در آن وقت در منزل میوندوال دیدم. ما پیش از آنها از منزل میوندوال برآمدیم. آنها در آنجا بودند، هر چه که میکرد.
مستنطق: به غیر از صاحبانصبا عسکری دیگر کدام اشخاص بودند؟
اکرم پیلوت: به غیر از عسکری مردم ملکی نیز در منزل میوندوال بودند، ما نمی شناختم. اشخاص مختلف بودند.
مستنطق: از بزرگان کی بودند؟
اکرم پیلوت: خان محمدخان بود، عبدالرزاق خان بود، میوندوال خو بود.
مستنطق: وقتیکه شما به منزل میوندوال رفتید چی هدایت بشما داده شد؟
اکرم پیلوت: این هدایت به عبدالرزاق خان داده شده بود، به خان محمد خان، و سیدامیر. خان محمدخان از قوه زمینی برایش کاندید بود که من میدانم و قوه زمینی اردو، و از قوه هوایی بگرام برایش سیدامیر گفته بود که من قوماندان عمومی هوایی هستم.
مستنطق: منزل میوندوال در کجا موقعیت داشت؟

د پانو شمیره: له 6 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلینکی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاره ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولی

اکرم پیلوت: منزل میوندوال در شهر نو موقعیت داشت.

مستنطق: شما پیش از منزل میوندوال برآمدید یا آنهایکه که در منزل میوندوال پیش رفته بودند؟

اکرم پیلوت: ما پیش برآمدیم، ما آمدیم، وقتیکه بیرون برآمدیم من از ممتاز پرسیدم که ممتاز خان تعداد ما خو بسیار کم بود فکر میکنم که چی شود؟ ممتاز خان برایم گفت که به تمام معنی قوه واقعی میدهد. من از وی پرسیدم که این قوه از کجا برایش میدهد؟

مستنطق: برای خودت چی وظیفه داده شده بود؟

اکرم پیلوت: این وظیفه برایم داده شده بود که هر وقتیکه کودتا میشود، اگر قوه زمینی نتوانستت یا در کدام قطعه جنگ رخ داد، قوه هوایی باید انجا رفته و وظیفه خود را اجرا میکند. اهداف برایشان تعیین میشود یا به راکت یا به مرمی و یا به پرتاب بم باید جانب مقابل از بین برده شود.

مستنطق: نفر زیاد و مهم تان در کجا متمرکز بود؟

اکرم پیلوت: هر کس که شور میخورد از قبیل، قوه زره دار زیاد نفر نداشتیم. گفته شده بود اگر قوه زره دار مقاومت کند اهداف هوایی باید آنها را مهار سازد، و اگر شور نخورد خو خیر. قوه زره دار یا از راه زمینی اداره شود یا از راه هوایی.

مستنطق: به غیر از قطعات زره دار پلچرخی دیگر قطعات نیز در شهر کابل است، نظر شما در باره این قطعات چی بود؟

اکرم پیلوت: در این مورد من کدام معلومات ندارم اگر به آنها داده باشد من معلومات درست ندارم، بخاطریکه من یک ادم آنقدر کلان نبودم. آنها آنقدر اعتماد بالایم نداشتند.

قسمتی از توضیحات دگرمن ممتاز

دگرمن ممتاز: من ممتاز دگرمن میدان هوایی خواجه رواش هستم.

مستنطق: لطفاً به چند سوال من جواب بگوید. شما چند بار راجع به عمل پیاده نمودن کودتا جلسه کردید و این جلسه را در کدام تاریخ و در کجا نموده اید؟

ممتاز: جلسات کودتا در خانه شخص میوندوال صورت میگرفت.

مستنطق: چند مرتبه اشتراک کردید؟

ممتاز: من سه بار در آن جلسات کودتا اشتراک کردم.

مستنطق: سه دفعه، سه دفعه. خو این جلسات در کجا بود؟

ممتاز: جلسه اخیری در منزل شخصی میوندوال بود، جلسه اول و تمام جلسه سوم نیز در منزل وی میوندوال بود.

مستنطق: در این جلسات که در منزل میوندوال صورت گرفت چند نفر بودند کیها بودند؟

ممتاز: در این جلسات تنها بزرگان کودتا بودند که آنها عبارت بودند از این کلانها. میوندوال خودش بود، خان محمدخان بود، عبدالرزاق خان بود، یک نفر گلبارخان بود، من بودم سیدامیر بود، اکرم خان پیلوت بود.

مستنطق: سیدامیر کی بود؟

ممتاز: قوماندان عمومی قوه هوایی.

مستنطق: اکرم کی بود؟

ممتاز: اکرم شینواری

مستنطق: رتبه اش چی بود؟

ممتاز: تورن بود.

مستنطق: در این جلسه که شما تصمیم کودتا را می گرفتید رهبر شما کی بود؟

ممتاز: رهبر خود میوندوال بود. پالیسی یا سیاست خارجی تمام به میوندوال مربوط بود. زیادتیر خان محمد خان و عبدالرزاق خان همرايش کمک میکرد. آنها میگفتند اگر موسی شفیق هم از زندان خلاص شود وی نیز شاید بما همکاری نماید. اینها در باره تشکیلات دولت میگفتند که اول ما باید افراد کلان که در کودتا سهیم هستند آنها را توظیف میسازیم، پست های پایین انقدر نمیگردیم.

اینک اعترافات سیدامیر قوماندان سابق قوماندان عمومی هوایی و مدافع هوایی سیدامیر:

من همراهی دوستانم به لباس ملکی و در موتر تکسی همراهی اکرم خان به خانه میوندوال رفتم. آنجا که رفتم دیدم که چند نفر دیگر نیز در انجا نشسته بود. خان محمد مرستیال، عبدالرزاق خان بود، گلبارخان بود. به خیالم یک دو سه

نفر دیگر نیز بودند که نامهای شانرا نمی شناسم. ملاقات اولی ما جنبه تعارفی داشت در ملاقات خود گفته شد که آماده گی ما بیشتر شده، ما به اهداف خود نزدیک شدیم. شما باید مواظب باشید و آماده باشید، باز در این مورد صحبت شد که رئیس جمهور محمد داود توسط قوه زمینی اختطاف شود، از قطعه نظامی که رئیس جمهور را اختطاف میکند آنرا نگفتند، که کدام قطعه این وظیفه را اجرا میکند، مسول این عملیات خود خان محمد خان مرستیال بود.

مستنطق: ایا فکر نمی کردید که این یک جنایت بزرگ بود؟ چون مردم از نظام جمهوری خوش هستند. و از ان به اکثریت پشتبانی کرده. شما پول مصرف کودتا را از کجا میگیرید؟

سیدامیر قوماندان عمومی قوه هوایی: وقتیکه بار دوم به منزل میوندوال رفتیم برای ما گفت که من بخاطر مصرف تان ده هزار دالر میدهم.

مستنطق: این را شخصاً بخودت گفت.

سیدامیر: بلی. سه هزار را بیشتر داد. دیگرش را نمی فهمم برادر.

مستنطق: شما که بحیث قوماندان عمومی مدافع هوایی قرار داشتید و در آینده کودتا میکردید باز هم قوماندان عمومی و مدافع عمومی هوایی میبودید، اینکه موفق میشدید یا نه، لطفاً بگوید چی انگیزه شما را به این کار وادار ساخته بود؟

سیدامیر: پیسه بود صاحب. سه هزار شان را پیش داده بود.

اینک شمه ای از جریان تحقیق عبدالرزاق خان سابق قوماندان عمومی هوایی و مدافع هوایی

مستنطق: خوب بالاخره نتیجه مجلس اولی تان چی شد؟

عبدالرزاق خان سابق قوماندان عمومی قوه هوایی: تصمیم این شد که در مجلس دیگر آینده که صورت میگیرد در آنجا به تفصیل انها شنیدیم. و در مجلس دوم گپ زدیم که باید کودتا صورت بگیرد، در این کودتا هر نفر مثل خان محمدخان در قسمت عسکری بود که من کوشش میکنم نفر را پیدا میکنم. از قوه بحث نشده.

مستنطق: بشما چه وظیفه داده شد؟

عبدالرزاق خان: بما گفتند که شما در شق هوایی کمک کنید، باز ما چی کردم که ما بسیار وقت از هوایی دور هستم. باز میوندوال برابم گفت که همراهی شما نفر اول قوه هوایی گپ میزند. عبدالرزاق خان می افزاید، که من به سهو و خطا خود اعتراف میکنم. من حاضر هستم صاحب در بدبختی خود هیچ اعتراض ندارم.

مستنطق: خوب یک سوال دیگر. شما میدانید که مردم افغانستان واقعاً چی در اطراف و چی در داخل شهر کابل از نظام جمهوری که شما شاهد ان هستید پشتبانی نموده چنانچه دیدید استقبال بسیار گرم کردند. در مقابل مقاومت چی فکر میکردید که چه خواهد شد؟ از خون ریزی که در کشور صورت میگرفت پیر و جوان کشته میشدند. چی احساس میکردید؟ شما بالای این مسایل در این مورد صحبت ها نکردید. چرا؟

عبدالرزاق خان: بلی بحث شد که آنها از رژیم بد نگفتند. رژیم را رژیم خود گفتند، من شخصاً صاحب به رژیم کدام مخالفت نکردم. من زیر تاثیر رقتم اگر نه رژیم مقدس رژیم است. آرزوهای انسان برای بهبود یک چیز است. خوب از اینکه من لغزش کردم بلکه من سهو کردم به سهو خود نادم هستم.

مستنطق: تبلیغ و تخریب که به ضد جمهوریت میشد تا کدام اندازه نزد شما درست بود؟

عبدالرزاق: و الله صاحب من بگویم که یکی صحیح نیست، چرا که دلیل اش اینست که ادم نمی داند. گفتم صاحب که همان آرزوهای بشر است. آرزو جاه طلبی، خود خواهی اینها اگر رژیم را از بین میبریم. (ختم کست منتشره از رادیو

افغانستان)

اعترافات کتبی میوندوال در ادامه در ضمیمه دوم (ادامه دارد)